

75
79

Ч. Айтматов атындагы тил жана адабият институту
Кол жазмалар фонду
Инв. № 37
Кыргыз Республикасынын Улуттук илимдер академиясы
Дүйнөдөгү тарых жана экономикалык илимдер борбору

75

79

مقاتلت و مضام مقابلت قوت جنگ و طاقت کت و درنگ نیا شد
و در حق او و عاخی خیر فرمود و در اجدهای حج احد این تربیت نمود
و امام ابو یوسف القاضی در سنه ثلث و عشر و مائه متولد شد و در
اشنتی و ثمانه و مائه بجوار جهت حق نبوت و شجر بغداد و شصت
بود که از در فنا بدار بقار حلت نمود و اول اصحاب حدیث بود و از
استغال فرمود و در پیش قاضی محمد بن عبدالرحمن بن ابی القاضی
و بعد از آن مدتی دیگر در پیش امام ابو حنیفه کج کمال اشتغال
ناله جمیع شاگردان امام مرتبه تعظیم و مقام تقدم یافت و ایام
هارون الرشید منصب قضا رسید و این کار را با کراهت و احوار
جستیار کرد و از این کار از ملک متعال در ذوالقعدة قضا بایر کرد
کردند که چه ایمنه اسلام در صورت این مسئله که مردی گفت من
خود را که تو بر من بکی طلاق در اول روز از آخر ماه و بکی طلاق دیگر در روز
از اول ماه و وقوع این دو طلاق میان زوج و زوجه او در که هم روز
باشد از این ماه بیان فرمائید امام ابو یوسف فرمود که روز با نهم
روز است از اول بکی طلاق واقع شود و روز شانزدهم اول روز است

از آن زمان که طلاق دیگر واقع شود پس در پانزدهم و شانزدهم ماه و
 طلاق واقع شود میان ایشان بی اشتباه چون امام ابوحنیفه از
 زیارت بیت الله الحرام و مدینه حضرت بنی صلی الله علیه و آله و سلم نمیزد
 خود بیعادت معاودت فرمود و جواب این دو سوال این دو سوال را
 بسیاری پسندید و کتبهها فرمود و از این جهت او را بر شاگردان امام

مرتبه تقدم و راه تعظیم سید الله و الله تعالی اعلم

در زهد و تقوی و درس فتوی در جبهه اعلی و مرتبه

یافت در ریاضت و مجاهدت زیادت از آن بود که در جمیع تقویات

مرتبم تواند شد و ذهن دراک او را که آن تواند کرد و لاجرم از جهت ریاضت

بدرجه رسید که و کارش بی ثباتی انجامید سر که جانش غوطه تسلیم نمود

میان عالم غیب و شهادت و از پنج بیداری شبهای تاری متواتر

شدی و عرض امراض طاری گشت و ضعف قوت گرفت و قوت ضعف

و از دست ناتوانی ازهای در افتاد و سر نهاده چون جنز مباح عکله حضرت

خلافت رسید پس داشت نظرانی اما در طب نیک ما هر دو در تجارت

تشخیص امراض با هر اورا یکی از مقربان پیش سفیان فرستاد و چون

دیگر از شاگردان
 اوصاف صحیح
 تو در رسد در آن

چون نصرانی بنفوس قاروره آن عالم ربانی فرزند سبحانی را مشاهده
نمود فرمود که این مردیست که سوخته است او را آتش محبت خضریت
و کشیده است مجاهدت و ریاضت بسیار در این کار شیخ که نصرانی است
ارادت بدان عالم ربانی داد و زار بکشتاد و ایمان آورد و گفت
ترسا بودم کمون مسلمان گشتم بدعهدم کمون بفرمان گشتم ^{سفیانی}
فرمود که خلیفه طیبی پیش ما فرستاد که علاج ما کند خود ما علاج او کردیم و
علاج ما نافع تر از علاج او بود و سبب رواج او گشت و ما محتاج علاج
او نبودیم شفای ما از جای دیگر است و دواى درد ما از در انظار
دیگر است سر درد جانم را دواى دیگر است شربت از در انظار
دیگر است چون نشاند سوز جانم را طیب کا تش جانم ز جای دیگر است
شیخ سفیان در ایام خلافت یلیمان بن عمه ملک متولد شد در دست
و تسعین وفات یافت در سنه اجدی و تسین و مانه در ایام خلافت
خلافت ایام مهدی که بدرهارون الرشید است و سن مبارک آن
سال تابشست نوح رسید و یازده سال پس از فوت امام ابوحنیفه
حال حیات بود در این مدت یازده سال بمکه بمکه بن خالد البرکلی شیخ سفیان